



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



5 می 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

قابل توجه محترم جناب باری جهانی

(قسمت یازدهم)

استنباط ناموزون جناب جهانی از متن تمهیدی کتاب "رویداد لویه جرگه...":

در قسمت چهارم مقاله جناب جهانی صاحب تحت عنوان "جواب مختصری به نوشته محترم داکتر صاحب کاظم" چند موضوع مهم توجه مرا جلب کرد که از خواندن آن بسیار متعجب شدم و نمیتوان آنرا به سادگی اشتباه و یا عدم دقت پنداشت و یا احتمال دارد که آنرا یک اغماض عمدی دانست که به تحریف موضوع و بالوسیله اثرگذاری منفی در ذهنیت خوانندگان منتج میشود و در اینصورت یک تخطی واضح از اسلوب و شیوه تحقیقات علمی محسوب میشود. اگر اینکار از جانب یک شخص عادی صورت میگرفت، قابل اغماض بود، اما وقتی طرف یک شخص ادیب، شاعر، محقق و از همه مهمتر یک زمان وزیر اطلاعات و فرهنگ کشور بوده است، آنوقت نمیتوان بی تفاوت از آن گذشت. برای روشن شدن موضوع نخست توجه را به متن ذیل برگرفته از صفحه 2 قسمت چهارم مقاله فوق الذکر جناب شان جلب میدارم که مینویسند:

«در لویه جرگه سال ۱۹۲۴ پغمان اشاره او را به سستم [سیستم] فاسد اداری زمان پدر خود میشنوم. هیچ پسری به پدر شهید خود، و آن هم درملای عام، بمقابل نماینده های ولایات کشور، چنین اشاره ای، به سستم اداری پدر خود، نمی کند. در این بیانیه، در ضمن ستایش از سستم حکومت اداری امان الله خان به سستم سابقه اشاره شده و چنین میخوانیم: «از آنجاکه قبل ازین عصر مدنیت عصر امانیه، افغانستان قانون نداشت. و افغانان قواعد و نظامات را نمی شناختند. زمامداران افغان و صاحبان اختیار شان، تابع خواهشات و تقاضای نفسانی شان میبودند. و بازار تعارف ستانی و رشوت خوری را گرم کرده شب و روز خودشان را به عیش و استراحت گذارده از حال ملت اطلاعی نمیداشتند. و بعرض و داد و فریاد شان گوش نمی نهادند. . . .» (رویداد لویه جرگه دارالسلطنه سال ۱۳۰۳، ص ۴)

جناب جهانی صاحب در ادامه می افزایند: «آیا لازم بود امان الله خان به روح پدر شهید یا کشته شده خود، بجای اتحاف دعا، چنین پیغامی بفرستد؟ امان الله خان با این پیغام نه تنها به پدر متوفی خود توهین روا داشته بود بلکه تمام ارزشها و معیارهای کلتور افغانی را، که احترام بی سرحد به پدران یک جزء مهم آنست، زیر پا گذاشته بود. حبیب الله خان هر چه بود، پدر او بود.»

جناب جهانی صاحب متن متذکره از کتاب "رویداد لویه جرگه دارالسلطنه 1303" را در مقاله خود به این زعم درج کرده اند که گویا متن مذکور گفتار شاه امان الله بوده و بنابراین در تبصره خود آنرا توهین در حق پدرش و تخطی از معیارهای کلتور افغانی... شمرده و گفته اند که: «هیچ پسری به پدر شهید خود، و آن هم درملای عام، بمقابل نماینده های ولایات کشور، چنین اشاره ای به سستم اداری پدر خود، نمی کند.»

جناب جهانی صاحب با تذکر فوق هیچ دقت نکرده اند که متن مذکور سخن شاه امان الله نبوده، بلکه مقدمه ای از مهتمم و گردآورنده کتاب مولوی برهان الدین خان کشکی میباشد که در آغاز کتاب تحت عنوان "تمهید" نگارش یافته است، چنانکه از مطالعه متن مذکور هر خواننده، ولو کم سواد میتواند به سهولت به آن پی ببرد. برای وضوح مزید مطلب اینک یک قسمت آنرا طور نمونه اقتباس میدارم:

کشکی می نویسد: «در فوائد اتحاد و عوائد اتفاق هر قدر شرح و بسطیکه تحریر گردد عشری از عشیر و قلیلی از کثیر آن در حیز [محل] تقریر نمیگنجد و در حیطه تسطیر [گنجانیدن در سطر] نمی آید. مگر ما خدایرا شکر گذاریم

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولی

که از مراحم ایزدی و الطاف ربانی خویش در سرزمین افغانستان فرشته امن و امان یعنی وجود مسعود اعلیحضرت امیر امان الله خان را برگماشت و علم حریت و استقلالش را در تمام بسیط غیرا درملل و دول متمدنه دنیا برافراشت او محبوب مرغوب مقصود و بهبود شانرا که "حکومت شوروی [شورائی]" است نیز درکنار آمال و امانی شان محض از رعیت پروری و حقوق شناسی همین اولوالامر غزایش گذارد.....

اعلیحضرت محبوب القلوب ما اولین ذاتی است در مشرق زمین که همواره خیالات ترقی و تعالی وطن را داشته در صدد بدست آوردن آرای اصلیه و افکار حقیقه عموم طبقات ملت خود بوده همه افراد مملکت خود را توصیه مینمایند که در ترقی و تعالی و بهبودی وطن خود تا جان در تن و روان در بدن دارند، کوشیده مشوره های مفیده و خیالات عالیات شانرا (که عموماً در طبقه غربا موجود میباشد) جهت بهبود و فلاح و درخشان شدن آتیه افغانستان از ارباب حل و عقد مملکت خویش دریغ نفرمایند.

ما ملت مختار افغان را اولاً اظهار عجز از ادای شکران این نعمت کبرای خالق اکبرالزام و ثانیاً تقدیم تشکر صمیمانه خالصانه بحضور این پادشاه وظیفه آگاه جوان بخت مان اعلیحضرت امیر امان الله خان لازم است که ما مسلمانها را بعد از هجران سیزده صد ساله شوری (یعنی بعد از آنکه طوک قاعده جلیله شوری را که بواسطه این صفت بسیار بزرگ، ممدوح قابل عظیم کریم (وامر هم بینهم شوری) جل جلاله گردیده بودیم، قطع کردند. و باز در نشاة الثانیة اخیرة اسلامیة هم درین باب عقب مانده بودیم، سر دوباره احیا و بوصال محبوبه دلستان شورویه [شورائیه] و قانون اساسیه و مجالس شورویه [شورائیه] (لویه جرگه) از فرط حقوق شناسی و ملت پروری و مراحم گستری خود بدون خواهش و تقاضای ملت شرف و اعزاز اعطا فرمودند.

از آنجا که قبل ازین عصر مدنیت حصر امانیه، افغانستان قانون نداشت و افغانان قواعد و نظامات را نمی شناختند، زمامداران افغان و صاحبان اختیار شان، تابع خواهشات و تقاضای نفسانی شان میبودند و بازار تعارف ستانی و رشوت خواری را گرم کرده شب و روز خویش را به عیش و استراحت گذارده از حال ملت اطلاعی نمیداشتند و بعرض و داد و فریاد شان گوش نمی نهادند، و از لوازم و ضروریات یک دولت آزاد با استقلال اسلامیة، داشتن و نظامات مکمله و قوانین شرعیه و تبدیل سفرا که از خارج بداخل قبول و از داخل به بیرون فرستاده شوند و ترویج و تنویر اوامر شرعیه و انضباط و استحکام اساس دینیہ است، متعاقباً علم و اجرای قواعد بین الدول و اصطلاحات بین الملل در امور سیاسیہ و دیگر آئین مدنیہ (که مخالف از مقررات دینیہ نباشد) لازم شمرده میشوند، بناءً علیہ اعلیحضرت همایونی در ابتدای سلطنت سنیہ امانیه یک مجلس عالیہ را بنام ریاست عمومیہ شوری قائم نموده اشخاص عالم و فاضل و افراد دانسته و فهیم و عاقل افغانی را در آن مشمول نمودند تا برای ترقیه و آسوده حالی ملت و تمسک و هدایات میرم باتفاق علمای اعلام «هیئت عالیہ تمیز» بر طبق اوامر شریعت سید الانام قوانین شرعیه را تسوید و مواد نظامنامه را املا و تالیف نمود، به مجلس عالی وزراء که در آن علاه بر وزرای ذی خبرت افغانستان دیگر اشخاص صاحب بصیرت نیز داخل و صدارت آنرا ذات شاهانه بنفس نفیس خویش میفرمایند، تقدیم کنند. تا آنها بعد از ملاحظه و بازدید و تطبیقات لازمه، خلاصه نظریات و افکار و آراء شانرا نیز با همان نظامات و مولفات بحضور ملوکانه عرض و بیان نموده ذات شاهانه بعد از تدقیقات لازمه و تحقیقات مهمه احکام اجراء آنرا عطا میفرمایند.....» (برگرفته از کتاب: "رویدارد لویه جرگه دارالسلطنه 1303"، چاپ سنگی مطبعه وزارت حربیه، کابل، 11 دلو 1303، صفحه 2 تا 5)

جناب جهانی صاحب در ادامه باز هم به استناد کتاب "رویداد لویه جرگه.. می نویسند: «امان الله خان در همان جرگه، در یکی از بیانات خود میفرماید: "... امروز کسیکه بیرق اسلام را بر دوش خود برداشته و آنرا بانظار مسلمین بجلوه در آورده (امان الله) است. چندی پیشتر ازین هم همین مملکت بود. همین شما ملت بودید و انواع فجایع و مظالم و بیداد و بدعات را بر آئین خود میدید و مبهوت و متحیر و متفکر در اطراف و جوانب آن نگاه میکردید. اعتراض و تنقیدات برکنار ابداً حق تکلم را در اجراءات و عملیات حکومت نمیداشتید. و در همه گونه اقدامات روا و ناروا بجز از سرتسلیم را بزیر افگندن و آمان و صدقنا را گفتن چاره ای نداشتید. ...» (رویداد ص ص ۱۱۸-۱۱۷)

متن فوق که جناب جهانی صاحب یک قسمت فرعی را از متن مکمل موضوع مطروحه اقتباس کرده اند، با ملاحظه متن مکمل میتوان به هدف اصلی بیانات شاه امان الله دقیقاً پی برد، نه اینکه مشخصاً از دوران پدر و پدرکلان خود نام برده باشد، چنانکه بحث با پیشنهاد ملا صاحب چکنور در لویه جرگه اینطور آغاز گردید:

ملا صاحب چکنور: «اعلیحضرتا! ما قبل از دیدن و به زیرتدقیق آوردن نظامنامه ها این معروضه ام را حضورت تقدیم مینمایم. در کتب اسلامیہ مسطور است که اگر احدی تحقیر مسائل شرعیہ و فقہیہ را بنماید، گنہگار میشود. حالآنکه خود اعلیحضرت میفرمایند که نظامنامه های عصر حاضرہ ملخص [خلاصہ شدہ] از مسائل فقہیہ است و عموم کارپردازان مملکتی و اشخاص رعیتی نظامنامه های عصرامانی را محض فارسی دانسته و در عزت و احترام آنها نمیکوشند و در هر جا دیدہ شدہ کہ نظامات را مردم روی دست و بر زمین و بر محلات خوب و خراب استعمال نموده تحقیر مینمایند. اگر محض احترام مسائل فقہیہ نظاماتی کہ تعلق بہ شرع شریف دارد، بزبان عربی تحریر گردد، چقدر خوب خواهد شد.» (رویداد...، صفحہ 116)

اعلیحضرت: «حکومت شما کہ نظامات و قوانین ضروریہ را از کتب شرعیہ بزبان سادہ و سلیس فارسی بصورت موجودہ رواج دادہ، برخلاف زعم دشمنان در آن فقط مقصد از مطلع نمودن و آگاہ ساختن عموم است بر وظایف و خدمات مامورین و مکافات و مجازات دادن خائنین و بس. زیرا بزبان عربی عموم سکنہ مملکت نمیداند و اشخاصیکہ مانند شما حضرات از آن معلومات دارند، بہر جا میسر نمیشوند، بلکہ عدہ از آنان با وجود داشتن معلومات مکفی اقتدار اظهار افکار و آراء خود را نیز داشته نمیباشند. چنانچہ یک قاضی القضاات ہنگامیکہ نکاح ہشتمین را می بست، در خطبہ نکاح او آیہ شریفہ (فانکحو ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلث و رباع و این خفتم الا تعدلوا احد) را میخواند و بر خلاف امر ایزدی کہ در صورت عدم عدالت و مساوات تجاوز یک منکوحہ نارواست، نکاح (۸) را دیدہ و نادانستہ کور کورانہ می بست و نمیتوانست کہ اظهار رأی و بیان مسئلہ شرعیہ اسلامیہ را می نمود. امروز میبایست کہ شما این مساعیات عاجزانہ این خادم اسلام را کہ عموم شما را حق اظهار رأی دادہ تمام تانرا از حقوق تان داناندم و تکالیف و مظالم بی پایان ظلام و مستبدین را از شما مرفوع ساخت، اظهار خرمی میکردید، امروز کسیکہ بیرق اسلام را بردوش خود برداشته و آنرا با انظار مسلمین بجلوہ درآورده (امان اللہ) است. چندی پیشتر از این ہم ہمین شمولت و ہمین علما ہمین فضلا، مشایخ و ہمین رعیت بودید و انواع فجایع و مظالم و بیداد و بدعت را برألعین خود میدید و مبهوت و متحیر و متفکر در اطراف و جوانب آن نگاہ میکردید، اعتراض تنقیدات بر کنار ابدأ حق تکلم را در اجرآت و عملیات حکومت نمیداشتید و در ہمہ گونه اقدامات روا و ناروا بجز از سرتسلیم را بزیرافکندن (و امان و صدقنا) را گفتن، چارہ نداشتید. اگر من شمشہ از آن گزارشات و کارروائی های کہ در بین شما از طرف حکام و مامورین ظالم در معرض اجراء می آمد، بیان نمایم، یقین دارم کہ فی الحال خوف و ہراس و دہشت آن ستم کاریہا کہ کاملاً بخاطر شما است، لرزہ را بر اندام شما خواهد انداخت و ہوش و حواس را از سرتان خواهد باخت. لکن این عاجز محض عزت و احترام گذشتہ گان را نمودہ ابدأ در صدد مذمت و مظالم سابق نمی برایم اما این قدر بشما یاد آوری میکنم کہ در آن وقت چرا کام و زبان شما بسته بود؟ و چرا احقاق را ذہن نشین آنها نمی کردید؟ و از کدام رہگذر امر بالمعروف و نہی عن المنکر را در طاق نسیان گذارده بودید؟ و اکنون چرا دست و زبان شما بالای من دراز گردیدہ است؟ باید خود را بیشتر شاکر و از من خادم اسلام ممنون باشید کہ شما را بحقوق تان آشنا و امتیازات و مراتب عالیہ را برای تان اعطا کردم. اگر من این شیوہ انسانیت و حقانیت و رفتار اسلامیت را بشما نمی آموزانیدم، کدام شخص شما را تا بروز حشر از این مسائل اطلاع می داد. امروز کہ من شما را حق مذاکرہ و حصہ مباحثہ را میدهم و برای اظهار افکار و آرای تان در مفاد ملت و مملکت و دولت مجلس لویہ جرگہ را تشکیل دادہ ام، شما را ہم لازم است کہ مسائل شخصی و اغراض پرستی و نفاق آفرینی را برکنار گذارده چشمهای بینای خود را باز کنید و اطراف خود و جوانب حقایق و مسائل را بکمال غور و غوص ملاحظہ کردہ چنان توضیحات و نظریاتی را بحکومت خویش تقدیم نمایند کہ یک پدر بہ پسر و یا برادر بہ برادر خویش از روی شفقت و نصیحت میگوید. شما را نباید کہ مانند ازمنہ سابق بالکل از اظهار حقایق خاموش باشید و ہر چہ کہ بشما کردہ شود، بمحض سکوت و تحیر او را تلقی کنید و نہ اینطور کنید کہ بمجرد افواہ دشمنان و اغواء بد خواهان تمام مساعیات و جگرخونیہای حکومت خود را فقط مخالف گفتہ از حکومت خود شکایت نمایند. واللہ جگرگرم کباب و دیدہ ام پر آب می گردد، چون آن مظالمی را کہ برجان، مال و ناموس شما ملت خویش کہ سابق براین دیدہ بودم، بیاد می آورم. شخصیکہ راہ می رفت و رسم تعظیم یکنفر مستخدم دولتی را ادا نمیکرد، علی الفور محکوم بہ حبس میگشت و تا آن زمان از محبس رہا نمیشد کہ یا می مرد و یا بدن و پاهایش در زیر زنجیر و زولانہ خشک وضعیف

و نحیف نمیگشت. بندیخانه ها طوری بود که خواص برای محبوسین امراض گوناگون و مصیبت ها در آن جای بوقلمون را تولید می کرد. امروز منصف شوید و بنگرید که انتظام و صفائی و زیبایی بندیخانه های ما کمتر از خانه ها و سراهای معتبرین نیست و برای محبوسین ما سوا از تکمیل ایام حبس و اصلاح و اطوار آنها دیگر هیچ پیکر مشقت و تکلیفی نیست. حتی برای مرتکبین قباحت بجز از توقیف و برای مجرمین جنحه زولانه یک لنگه و برای جنایت کاران دولنگ زولانه که سابق برین مخصوص اشخاص معزز بوده تخصیص شده است. میدانید که در اینصورت برای محافظین و پولیس ما در حفاظت بندیها چقدر زحمت بهم میرسد. باز هم از شفقت و محبتی که با ملت خویش دارم، همه این تکالیف را متحمل شده نمیگذارم که برای محبوسین زحمت و اندیتی برسد. در ابتدا برای اشخاص جنایت کار نیز زولانه یک لنگه را تخصیص داده بودم، اما بی انصافی و دست درازی های خود آنها موجب این امر گشت که باید آنها هم زولانه دولنگه انداخته شوند. خلص اینکه حکومت موجوده شما در همه اقدامات و نظریات خویش آسوده حالی و رفاه حال و اصلاح مآل شما ملت را مدنظر گرفته قدمی بر نمیدارد که در آن ترقی و تعالی شانرا در نظر نداشته باشد و کاری نمیکند که در آن برای شما تکلیف و زحمتی بهم برسد.»

شاه امان الله در ادامه سخنان خود افزود: «خدا شاهد خودم نظر بدین وکلاء و هیئت وزراء و شورای دولت بیشتر آرامی و خرمی شما را خوشمندم و در بسا مسائل محض خیر و بهبود شما بمقابل این همه وکلاء و وزراء برآمده ام و در همه امورات بجز از منفعت شما و دولت تان دیگر امری را نقطه نظر قرار نداده عیش و عشرت خودم را همیشه قربان و فدای آرامی تان نموده ام. گمان نکنید که شما وکلاء به منافع ملت کله جنبانی می کنید. زیرا که حسیات و عشق و محبت خودم را نسبت بر عایای صادق خویش بیشتر از جذبات هزار تنی از شما وکلاء می پندارم و من بیشتر از شما در تحفظ مراتب شرعی و قواعد اسلامی و اساس مدنیه بذل مساعی می ورزم، زیرا که نام شما را احدی بعد از مرگ بزبان نخواهد آورد و نام من در صفحات تاریخ با عملیات و اجرات خوب و زشت من قید و ضبط شدنی است. شما بیشتر از یک خانه و چند قطعه زمین ندارید، اینقدر در امورات جزوی و مسائل شخصی خویش قیام و اظهار جدیت و فعالیت مینمائید، محض تحفظ خانه و زمین خود را برای همه گونه فداکاری در راه مدافعه و تعرض آن پا فشاری می کنید، من چطور در مقابل شرف و عزت و نام و ناموس کل مملکت محروسه افغانیه از شما در عقب خواهم ماند. چون من محض برای رفاه ملت و سرسبزی مملکت و منافع دولت خود کار میکنم و از خود غرض نفسی و مقصد شخصی ندارم. (والله) معتقدم که بمقصد خویش کامیاب هستم و هیچ عائقه و مانعه از مقاصدم مرا باز داشته نمی تواند و ضرور معاونت خداوندی و روحانیت ذات رسالت پناهی رفیق طریق من است. البته که مشت من برابر توپ خواهد کار داد و طوریکه شما جهت نیل بمقصد تان از هرگونه فداکاری و تحمل هر نوع خساره و خرابی خانه و بربادی زمین نمی اندیشید، همچنین من هم در تکمیل مقاصد اسلامی خویش از فدا نمودن مال و جان و هستی و حکومت و مملکت خود مضایقه نمی نمایم. پس منصف شوید که حسیات من نسبت شما وکلاء بیشتر است یا نی؟ باوجود این قصد و نیت و عشق و محبتی که در راه ترقی مملکت و ملت خود دارم، از نظریات و افکار و کلای شما که در شورای دولت وجود دارند و از نظریات علمای اعلام تمیز و هیئت وزراء خوداری ننموده ام و در همه امور بصلاح مشوره و صواب دید شان چنانچه مکرراً گفته ام اقدامات و کارروائی نموده ام. علاوه بر آن جهت مزید تدقیق و تحقیق از نظریات مفید و مشوره های شما هیئت لویه جرگه نیز استمداد مینمایم تا اگر در قوانین و نظامات و اساس موجوده خویش اصلاحات و تعدیلات را لازم انگارید، حقانه به حکومت حالی نمائید که اصلاح شود، اینکه نظامنامه های را که شما بیرون نویس کرده نام برده اید، برای شما داده میشود تا هر فقره و هر ماده آنرا هر کدام تان بجایهای خویش از نظر گذرانیده نظریات خود را در آن باب برای لویه جرگه بگوید اگر قابل قبول پنداشته شد، از قبولیت آن خوداری نخواهد شد. فی الحال چون وقت کم است، لازم است که یکمرتبه نظامنامه اساسی را سراپا بتدقیق بشنوید زیرا که شالوده مملکت عزیزیا همین است و قتیکه اساس باتفاق آراء) چنانچه در لویه جرگه سمت مشرقی متفقاً تصویب و منظور گردیده است) تأسیس و طرح افکنده شود، همانا باقی لوازم و فرعیات آن بالطبع درست و خوب و با اسلوب مرغوب خواهد بود!» (رویداد لویه جرگه، صفحه 117 تا 123)

علاوتاً این طرز دید مقایسوی بین امراء و شاهان سابقه را میتوان حین بحث روی یک ماده "نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان" درلویه جرگه نیز مشاهده کرد، طوریکه: بعد از قرائت ماده که در آن بار مسئولیت حکومت بر دوش وزراء بوده ذات ملوکانه غیرمسئول قرار داده شده بود، شاه امان الله چنین گفت:

«این لفظ غیرمسئولیت را مجلس شورا و وزراء برخلاف خواهش من و میل من ایراد نموده اند. من خودم را ایماناً و وجداناً و عقیدتاً غیرمسئول در اجراءات سلطنت و مملکت نمی انگارم و انصافاً میگویم در صورت عزل و نصب و تنزیل و ترفیع وزراء و مامورین را خودم مینمایم، باید ضرور در بدنامی و نیکنامی آنها نیز خود را بدرجه اول مسئول بانگارم. خدای خود را شاکرم که مرا یک پادشاه عیش پرست، تنبل و کاهل نیافریده است تا خودم در خانه نشسته مشغول لهو و لعب و ساعت تیری بوده متسلی باشم که کارهای مملکت را وزراء میکنند. نی! خداوند شاهد است (و کفی با الله شهیدا) خودم بنفس خود در هر وزارت طوری کار میکنم که یک وزیر بسیار جدی و فعال کار کند. از این رو این لفظ غیرمسئولیت در اینجا بیمعنی است و من خودم را بهمین یک لفظ از این بارگران امانت خالق منان سبکدوش و غیرمسئول گفته نمی توانم، زیرا که مردن دارم و خداوند از من بروز حشر خواهد پرسید...» (رویداد لویه جرگه...، صفحه 130 - 131)

این بود قسمتی از توضیحات شاه امان الله که بطور مقایسوی درباره نحوه ای حکومتداری در دوره های سلطنت مطلقه از طرف پادشاهان و امرای دولت و بزرگان حکومت در پیش گرفته می شد، اما در دوره او با انفاذ اولین قانون اساسی کشور و همچنان تدویر لویه جرگه های متناوب طی هر سه سال به حیث مرجع ذیصلاح قوای مقننه که آغاز دوره مشروطه پنداشته میشود، وضع تغییر کرد و واقعیت هم همینطور است که نمیتوان دوره او را با ادوار گذشته مقایسه کرد و از این تحول بزرگ در اداره امور کشور انکار نمود. یکی از دلایل بارز آن همچنان تدویر همین لویه جرگه است که چنین فضای آزاد مباحثه و تعاطی افکار بین نمایندگان مردم و شخص پادشاه که در عین زمان رئیس اجرائیوی امور کشور نیز بود، در تاریخ افغانستان قبلاً دیده نشده است.

کسانیکه کتاب رویداد لویه جرگه را به دقت بخوانند و منصفانه قضاوت نمایند، بدون شک به دو خصوصیت بارز آن لویه جرگه اعتراف خواهند کرد: یکی رعایت کامل حق آزادی بیان حضار لویه جرگه و اشتراک در مباحثات و دیگر شرح و بسط توضیحات شاه امان الله که از یکطرف علمیت و نحوه استدلال و از طرف دیگر قدرت نطق و بیان او را در حضور بیش از 1050 نفر شخصیت های مهم کشور بطور آزاد و فی البداهه بدون یادداشت و کاغذ نشان میدهد که قبلاً و بعداً در بین امراء و شاهان کشور نظیر نداشت.

(ادامه دارد)

تبصره مختصر درباره کتاب "رویداد لویه جرگه... و تلاش برای چاپ مجدد آن:

"رویداد لویه جرگه دار السلطنه 1303" اولین و آخرین کتابی است که به حیث یک سند تاریخی یکی از مهمترین رویداد های عصرامانی یعنی جریان تدویر، مباحثات و نتایج حاصله آن لویه جرگه بطورمکمل در قید قلم آورده شده است. این لویه جرگه بروز پنجشنبه مورخ 20 سرطان 1303 ش (11 جولای 1924م) در پغمان با حضور 1054 نفر و زیر نظر اعلیحضرت امان الله خان غازی دایر گردید و تا روز پنجشنبه 9 اسد (31 جولای) جمعاً مدت 20 روز دوام کرد. در این کتاب جریان مکمل مباحثات به وسیله کاتبان تحت مراقبت مولوی برهان الدین خان کشکی به اصطلاح معمول آنوقت "قلمبند" گردیده و بعد از مقایسه یادداشتهای کاتبان و تصدیق صحت آن به تعداد یک هزار نسخه در مطبعه سنگی وزارت حربیه در کابل بتاريخ 11 دلو 1303 چاپ شده است.

این سند تاریخی بعد از سقوط رژیم امانی چه در دوره سقوی و چه بعد از آن احتمالاً بطور عمدی جمع آوری و تدریجاً از بین برده شد و بسیار کمیاب و حتی نایاب گردید به جز چند نسخه معدود آن که در دست بعضی ها باقی مانده بود و در کتابفروشی های قدیم شهر حتی بعضی ها آنرا نمی شناختند. سالها قبل که هنوز جوان بودم، نام این کتاب را از بزرگان خانواده شنیده و سخت علاقمند مطالعه آن بودم، پس از تلاش زیاد موفق شدم آنرا از یکی دوستان پدر مرحومم بدست آورده و برای چند روز امانت گرفته و بعضی قسمت های مهم آنرا مطالعه نمایم. سالها بعد در مهاجرت روزی

حین صحبت با دوستان از آن نام بردم و اینکه شاید این کتاب مهم اکنون در جریان حوادث کاملاً از بین رفته باشد، ابراز تأسف کردم. در همین جمع دوست عزیز و دانشمند جناب داکتر عبدالرحمن زمانی که خود یک محقق ورزیده و پر تلاش در مسائل تاریخ معاصر کشور میباشند، این مژده را برایم داد که یک کاپی آنلاین آنرا از آرشیف هند برتانوی بدست آورده و نزد خود دارد. فردای آن روز لطف کردند و متن مکمل آنرا در ایمیل باکس کمپیوترم ارسال داشتند و من هم این فایل را حفظ کرده و از آن یک نسخه چاپی نیز برداشتم.

در طول این مدت بارها به این فکر بودم که فرصت یابم و این سند تاریخی را مطابق به نسخه اصلی بازنشر کنم که متأسفانه این فرصت میسر نگردید، اما در سال 2016 تصمیم به تایپ آن کتاب گرفتم و چون تعداد صفحات چاپ اصلی آن مزید بر 452 صفحه بود، از دو دوست گرامی هریک جناب محمدیاز نوری (آزادی) و جناب نازکمیر زهیر بلخی جهت تایپ آن طلب همکاری کردم که ایشان قبول زحمت نموده قسمت های آنرا تایپ نموده و بعد از انسجام تخنیکی خواستم نخست آنرا به سلسله درپورتال وزین "افغان جرمن آنلاین" به نشر بسپارم که خوشبختانه این آرزو در 28 قسمت سراز تاریخ 10 اگست تا 13 سپتمبر 2016 آورده شد متن مکمل کتاب هر روز به سلسله به نشر رسید. امید است شرایط مساعد شود و این سند مهم تاریخی بزودی به حیث کتاب به چاپ برسد.

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم